

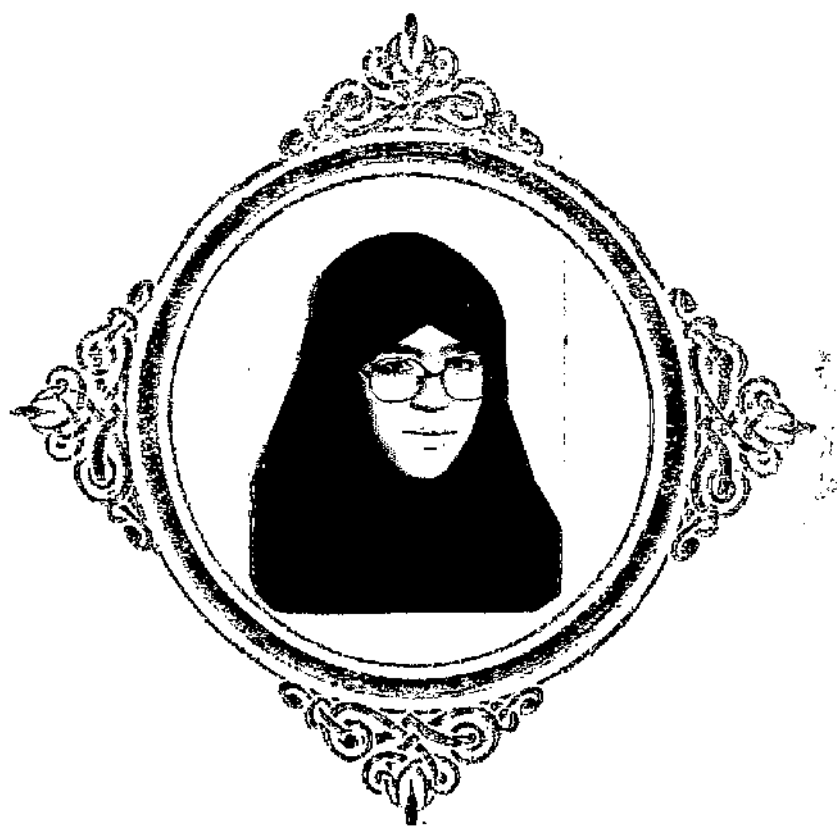
## زهرة اعتضاد السلطنة

در یک خانواده اصیل با نگرانی منتظر تولد فرزندی بودند، زیرا مادر خانواده به هنگام بارداری و ندانسته مبادرت به خوردن قرصهای آرامبخش نموده بود. البته او هیچگونه اطلاعی از عوارض این قرصها نداشته ولی بعد از مدتی در یکی از روزنامه‌ها می‌خواند که در یکی از کشورهای خارجی، پانزده هزار مادر، در اثر استفاده از قرصهای مذکور، فرزندان «ناقص» به دنیا آورده‌اند. وقتی از این مسأله اطلاع پیدا می‌کند به وحشت می‌افتد، اما دیگر کاری از دستش برنیامد، به ناچار دوران بارداری را سپری می‌کند، در نتیجه بعد از اتمام دوران بارداری، فرزندی با دو دست ناقص ولی فوقالعاده با هوش و استعداد به دنیا می‌آید که اسمش را «زهرة» می‌گذارند.

زهرة در همان سالهای اولیه به وضعیت خود آگاه نبود اما به مرور احساس می‌کند که با دیگران فرق دارد. زمانی که قرار بود به کلاس اول دبستان برود چند مدرسه از ثبت نام وی خودداری کردند و مدیر یکی از همین مدارس گفته بود که چون وی فاقد دست است بنابراین نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند و ممکن است به زمین بخورد و اگر اتفاقی بیفتد، نمی‌توانیم مسئولیت وی را قبول کنیم.

زهرة اولین واقعیت تلخ را آن زمان از زبان آن مدیر می‌شنود، ولی تصمیم می‌گیرد با همت و تلاش ثابت کند که می‌تواند مثل مردم عادی حق زندگی داشته باشد. بنابراین با مساعدت بی دریغ سایر اعضای خانواده، نوشتن را بعنوان اصلی‌ترین و مهمترین مسأله، آغاز می‌کند. برخی پیشنهاد دادند که برای انجام اینکار مداد به دهان بگیرد و تکالیفش را انجام دهد، لیکن از آنجا که اینکار اشکالاتی از نظر بهداشتی و... برایش به‌مراه داشت و همچنین وی تمایلی نداشت که از کسی کمک بگیرد، به همین جهت، نوشتن با دهان را کنار گذاشت و قلم را به انگشتان «پا» سپرد. اوایل نوشتن با «پا» برایش خیلی سخت بود، اما بر اثر تمرین، رفته رفته به آن عادت می‌کند. برای اینکار ابتدا خانواده‌اش مداد را در میان انگشتان پاهایش نگه می‌داشتند. تا سن ۸ سالگی در منزل نزد اعضای خانواده

شروع به درس خواندن می‌نماید و گاهی بدور از چشم دیگران با پای چپ هم چیز می‌نوشت:





بنام خداوند بخشنده مهربان  
که او را در این دنیا  
سودمان

فرزنده طاق و فرزند عالم  
بر آرزوی همه چیز از یوان تا  
آرزوی همه چیز

خط زینت افشاء  
۱۳۷۱/۱/۲۷

در این زمان مسأله تحصیل و درس خواندن وی مطرح می‌شود. بنابراین به مدارس مختلف می‌روند تا ثبت نام کنند ولی باز همان مشکلات قبلی مطرح می‌شود. بالاخره پس از تلاش فراوان قرار می‌شود به عنوان «مستمع آزاد» در یکی از مدارس ناشنوایان به تحصیل بپردازد. پس از مدتی هر چه معلم می‌گفت، زهره از خود عکس العمل نشان می‌داد و همین امر باعث جلب توجه معلم مربوطه می‌شود و وقتی معلم فهمید که زهره دروس کلاس اول و دوم را خوب بلد است، موضوع را با مسئولین مدرسه در میان گذاشت و آنها هم از وی امتحان می‌گیرند و در نتیجه دو کلاس را با موفقیت گذراند و به کلاس سوم رفت. مسئولین وقت آموزش و پرورش، وقتی استعداد درس خواندن او را دیدند، اجازه تحصیل در مدارس استثنایی را به او دادند. علیرغم اینکه زهره استعداد و نبوغ خود را نشان داده بود ولی متأسفانه بوی اجازه تحصیل در مدارس عادی را ندادند. در هر حال دوره ابتدایی را در مدارس ناشنوایان با موفقیت طی می‌کند. به دوره راهنمایی می‌رود. وی برای ثبت و تحصیل در مقطع راهنمایی مجدداً با کم لطفی و کارشکنی مسئولین مواجه می‌شود. اما این بار زهره زیر بار بهانه‌ها و دلایل مسئولین نمی‌رود و با کوشش بسیار و پیگیری‌های مداوم موفق می‌شود به مدارس عادی برود. البته اوایل برایش قدری مشکل بود، ولی توانست محیط را تابع خود کند و کاری کرد که شاگردان و معلمان با او همچون دیگران رفتار کردند. وی مثل یک فرد عادی کلاسها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت. در سال ۱۳۶۰ موفق به اخذ دیپلم می‌گردد بعد از فراغت از تحصیل، مدت دو سال در خانه بود. البته در طی آن مدت در صدد کار بر آمد و به همه ارگانها، نهادها و سازمانها مراجعه کرد تا موفق شد در کتابخانه «مجتمع نابینایان» مشغول بکار شود. بعد از گذشت یکسال بخاطر اینکه وی قبلاً در یکی از مدارس «مجتمع باغچه‌بان» درس خوانده بود و معلمین و کارمندان آنجا وی را می‌شناختند، اصرار کردند که به مجتمع بیاید و در آنجا مشغول بکار شود. از آن موقع تاکنون در آنجا اشتغال بکار دارد.

وی در مدت دو سالی که در خانه بود به قابلیت‌های انگشتان پایش فکر می‌کرد، چون مشغله درس خواندن نداشت، در همین مدت به خیاطی، خطاطی، گلدوزی، کوبلن دوزی، نقاشی و برخی از کارهای خانه رو آورد و توانست با جدیت هر چه تمامتر آنها را یاد بگیرد، تا جایی که وی در حال حاضر اکثر کارهای مربوط به خود را به راحتی انجام می‌دهد و حتی در کار بافندگی مهارت کامل دارد. بعد از دو سالی که در خانه بود به مرور دروس کنکور پرداخت اما چون زیاد قضیه را جدی نگرفته بود، قبول نشد. و بعداً در کنکور دانشگاه آزاد شرکت کرد و در رشته «روان‌شناسی» پذیرفته شد و بعد از طی دوران تحصیلی موفق به اخذ مدرک تحصیلی «لیسانس» می‌شود. در حین تحصیل با توجه به علاقه وافری که به خطاطی داشت، جهت فراگیری و تکمیل این فن ظریف و ارزشمند در انجمن خوشنویسان ایران ثبت نام کرد و از وجود «استاد عبدالله فرادی» تلمذ نمود و موفق به دریافت گواهینامه دوره عالی از انجمن می‌گردد. وی علاوه بر خوشنویسی، بطور ذوقی با «سیاه قلم» نیز کار می‌کرده و اخیراً برای تکمیل هنر طراحی و نقاشی از وجود خانم «آذر منفرد» که خودشان هم از دو دست معلول هستند و با دهان نقاشی می‌کنند - استفاده می‌کند. وی تاکنون در زمینه‌های فوق‌فعالیتهای چشمگیر هنری داشته است و حاصل فعالیت‌های هنری خود را در نمایشگاههای متعدد به معرض دید گذاشته است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- موزه هنرهای معاصر در سال ۱۳۶۷ و ۱۳۶۵.
- ۲- نمایشگاه جامعه معلولین ایران.
- ۳- نمایشگاههای مختلف سازمان بهزیستی بمناسبت‌های مختلف.
- ۴- نمایشگاه آثار هنری معلولین که بمناسبت برگزاری سیزدهمین کنگره ۶۰ کشور آسیایی موسوم به «کاپلدم» در محل دفتر تحقیقات وزارت کار و بمدت ۳ روز برگزار شد.
- ۵- نمایشگاه فعالیت‌های هنری معلولین که بمدت ۱۰ روز در محل مجلس محترم شورای اسلامی برگزار گردید و نمایندگان مردم، وزرا و دیگر مسئولین بلند پایه در آن

بازدید کردند.

۶- نمایشگاه فعالیت‌های هنری معلولین که در حسینیه امام خمینی (ره) برگزار شد و مقام معظم رهبری از آن بازدید فرمودند.

۷- نمایشگاه فعالیت‌های هنری معلولین که بمناسبت بزرگداشت هفته زن و در محل نمایشگاه بین‌المللی برگزار گردید.

شایان ذکر است که جذابیت کارهای فوق به حدی است که بازدیدکنندگان پس از مشاهده کارهای فوق به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بعنوان نمونه خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان در جریان سفرش به تهران و بازدید از نمایشگاهی که بمناسبت هفته زن برگزار شده بود تحت تأثیر خلاقیت و کار وی قرار گرفت و وی را جهت انجام سفری به پاکستان دعوت کرد.

گفتنی است که کارهای هنری خانم اعتضاد پیش از این نیز مورد عنایت مقام معظم رهبری و ریاست محترم مجلس شورای اسلامی قرار گرفته بود و وی را مورد تفقد قرار داده بودند.

لازم به یاد آوریست که نامبرده هم اکنون بعنوان کارشناس در سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور اشتغال بکار هستند.<sup>(۱)</sup>

---

۱- ابراهیم ابراهیمیان کرفستانی، از نشریه «هستم اگر می‌روم».